



روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز

مدیرمسئول شهرداری مشهد

مدیرمسئول سید میثم موسوی مهر

سرمدیر سید سجاد طلوع هاشمی

سال هفدهم ۳۰ مرداد ۱۴۰۴

صفحه ۲۷ شماره ۴۵۵۹

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵

دفتر مرکزی

تلفن: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸-۱۰۵

تمایر

۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

روابط عمومی

۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

شماره پیامک

۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرآرآنیزو را با اسکن این کد دنبال کنید

میتوان نامۀ اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

۱۳%
رطوبت هوا

۲۲↓
۳۶↑

۲۶
صبح

۳۴
ظهر

۲۶
شب

۳۳
عصر

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۴:۳۸ نیمه شب شرعی ۲۲:۴۹:۱۰

غروب آفتاب ۱۸:۱۴:۳۶ اذان صبح فردا ۰۳:۲۴:۴۹

اذان مغرب ۱۸:۳۳:۳۸ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۵۵:۲۷

حَدِیثِ رُوز

پیامبر خدا(ص): هیچ صدقه‌ای، برتر از گفتن حق نیست.

حکمت‌نامه پیامبر اعظم(ص)
جلد ۸ صفحه: ۲۴۴

زائریاده

ما منتظر معجزه تو هستیم

روزنامه‌کار معصومه متین‌نژاد

وقت کم است. این روزها عجیب فکر می‌کنم که چقدر وقت ماندنمان کم است. یک روز که خیلی دور نیست ما رفته‌ایم و کسی خبر ندارد در این برهه از تاریخ برای چه چیزهایی نگران بوده‌ایم. اگر خودمان هم می‌دانستیم نگران چه چیزهایی بوده‌ایم و برای چه چیزهایی خودمان را به آب و آتش می‌زدیم، تکانی به خودمان می‌دادیم و حتما تا دیر نشده کاری می‌کردیم که بماند و بشود روزی روی نفعش حساب کرد.

حالا آن روزی که خیلی دور نبوده رسیده و ازما هیچ نمانده است. دنیا خیلی لطف کند و ما را به خاطر داشته باشد به اندازه عکس جا خوش کرده در قاب کوچکی است که برای هیچ کس ارزشی ندارد. اصلا مهم نیست صاحب این عکس چه کسی بوده و یک روز چه جانی کنده است تا قدری بیشتر از این دنیا سهمش شود. ما زندگی را با ختم یا سر قدرت، شهوت، حسادت و... بد هم باختیم. حالا روزی که به خیالمان هم نمی‌آمد رسیده است و ما هیچ استی چه کسی بوده و یک روز چه جانی کنده است که می‌زدگی ساکنانش با رافت از آن فراموشی می‌برد. اما راضی ابدی رسید.

مشهدالرضا(ع) همان خطه خورشیدی است که زندگی ساکنانش با رافت از آن فراموشی می‌برد. اما راضی ابدی رسید.

این همسایگی فرخنده از ایشان مردمانی میهمان نواز ساخته است. مردمانی که مقدم زائران را این روزها نیز چون همه سال، بر چشم گرفته و در تلاش‌اند تا دل امامشان را شاد و دین خود را به ایشان ادا کنند.

عکس: عبدالعزیز مستغانی - شهرآر

دل‌نگاره

ندیدن دلیل نبودن نیست، هست؟

روزنامه‌کار معصومه متین‌نژاد

قلبم در خودش مجاله شده است. بلندی دیوار را که می‌بینم، بی‌اختیار اشکم سرازیر می‌شود. به ناگاه خاطرات بی‌رمق سیزده سال پیش در ذهنم جان می‌گیرد. درست در همین نقطه ایستاده‌ام و تاسفاتی دور از قبرستان را می‌بینم. در خیالم آن یکی سنگ دور، نشانی از مادر گم شده مان است. لابد آن یکی هم نوردیده‌اش حسن است و آن یکی‌ها، نوه و نتیجه و ندیده. آخ که چه قوم غریبی‌اند! تصویر دیوار حائل را برپایم زنده می‌شود که شهرك‌نشینان غاصب آن را حصار خودشان و فلسطینی‌ها کرده‌اند. فاصله‌ای ناپیدا که خبر و شر را از هم جدا کرده است. می‌دانم ندیدن، دلیل بر نبودن نیست و دریچه‌های نامرئی دعا و توسل همه سطح دیوار را پوشانده‌اند. ولی دلیم دیدن می‌خواهد و دل خوش است به زیارتی از دور دیدن همان تکه سنگ‌های ایستاده در دل خاک. دل خوشی‌ای که با خودش برای این طرف دیواری هاهراس به بار آورده است.

«شیعه زنش بیشتر ترس دارد.» این جمله را روحانی کاروان می‌گوید. ولی آهسته، انکار همه گوش‌اند و فارسی می‌دانند. پیش از

کوچه

درس نبوی و رسم مجتبی

روزنامه‌کار غلامرضا بنی‌اسدی

می‌برد، بازخوانی سلوک رفتاری و جغرافیای شخصیتی این دو چهره نورانی می‌تواند چراغ راه و رسم بهتر زیستن باشد. ما در صبر راهبردی حضرات، تدبیر برای آینده انسان را می‌بینیم. حضرت رسول(ص) در سال‌های نخست بعثت، با وجود شکنجه‌ها و تحریم‌ها، با صبر و امید به آینده مسیر خود را ادامه داد. هجرت به مدینه نمونه‌ای از صبر فعال و تصمیم‌گیری هوشمندانه بود که مسلمانان را در برابر اقی‌های تازه و روشن قرار داد. خوانش همین شاخصه در حیات سیاسی، راهبری امام حسن(ع) ما را به قهرمانانه‌ترین نرمش تاریخ روبه‌رو می‌کند. جایی که ایشان در صلح با معاویه جان مسلمانان و سرمایه اجتماعی امت اسلام و ذخایر معرفتی دین را حفظ کردند. آن روز کسانی بودند که این تدبیر امام را بر نمی‌تافتند اما صفحات بعد از این کتاب نشان داد که تصمیم او دقیق‌ترین،

بهرترین و پرمثمرترین اتفاق برای حق بود. تا جایی که بعدا تاریخ گواهی داد که این اقدام نه تنها عقب نشینی نبود که در واقع راهبردی برای استمرار در جهان پراشوب معاصر می‌رفت. درسی که خواند این است که صبر باید با عقلانیت و آینده‌نگری همراه باشد. ایستادگی و مدارا، دوروی سکه تدبیرند که به بقای حقیقت کمک می‌کنند. در ساحت زیست فردی و اجتماعی نیز ما پیامبر اعظم الهی(ص) را در شکوه زیبایی و در اوج فضایل اخلاقی می‌بینیم. رسولی که رسالت خود را در تکمیل فضایل اخلاقی پی می‌گرفت و می‌فرمود: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، با تربیت مردم‌محور و مبتنی بر صداقت و رحمت، درهای رحمت الهی را به روی مردمان گشود. او از دل شب، آفتاب بیرون کشید و از دل سنگ، شهاب تربیت کرد.

همسایه هم‌زبان

کاش یک ماه برای تو محرم می‌شد

روزنامه‌کار عاطفه جعفری

همان پیامبری که شانه‌اش هنگام شمیر زدن تکان نمی‌خورد، در مقابل نوه‌هایش این‌طور شانه خم می‌کند. اصلا بچه‌ها وقتی بزرگ می‌شوند آینه رفتاری بزرگ‌ترها هستند. حتما جلوه مهربانی‌های پیامبر اکرم(ص) در امام حسن(ع) بروز کرده که مهربانی با بندگان خدا از ویژگی‌های بارزش بوده است. آنس می‌گوید: روزی در محضر امام بودم که یکی از کنیزان ایشان با شاخه گلی در دست وارد شد و آن گل را به امام تقدیم کرد. حضرت گل را از او گرفت و با مهربانی به او فرمود: برو، تو آزادی! من که از این رفتار حضرت شگفت‌زده بودم، گفتم: ای فرزند رسول خدا! این کنیز تنها یک شاخه گل به شما هدیه کرد. آنگاه شما او را آزاد می‌کنید؟ امام در پاسخ فرمودند: خداوند

بزرگ و مهربان به ما فرموده است هرکس به شما مهربانی کرد، دو برابر او را پاسخ گویند. سپس فرمود: پاداش خداوند امین... را متوقف کرده بودم و دهم سخت مشغول نکات تربیتی در روایات اهل بیت(ع) بود و خادمی با محاسن سفید که گویا مثل من حواسش پی این پدر و فرزند بود به بحث ورود کرد و با دست کشیدن بر سر پسرک سعی داشت پدر را آرام کند و کام هردو را با شکلاتی شیرین کرد. با صدای همسرم به خودم آمدم که گفت: خواندی؟ من شرم را برای امام حسن(ع) تمام کردم کی راهی شویم؟ خواستم قبل از اینکه راهی خانه شویم شعرش را برپایم بخواند!

روایت

قدمتان بر سر چشم

روزنامه‌کار زینب خلیلی

چیز زودتر به صحن و سرای روشن و شریف حرمش برسیم. به مشهد که می‌رسیدیم اولین جایی که قدم می‌گذاشتیم حرم امام‌رضا(ع) بود. آخرین جایی که می‌رفتم هم حرم بود. ایام پایانی ماه صفر پایمان نمی‌کشید از در حرم خارج شویم. آخرین جمله‌ای که به حضرت رضا(ع) می‌گفتم همان «السلام علیک یا امام‌رضا(ع)» بود. مادرم می‌گفت: هیچ وقت با امام‌رضا(ع) خدا حافظی نکنید تا باز هم به زودی شما را بطلبند و به زیارتش بیاوید. چند سال بعد پدر تصمیم گرفت بارونیه مان را جمع کند و برای همیشه به مشهد بیاویم تا هم جوار آقای مهربانی شویم. در این شهر،

«بچه‌ها! چشم‌تان به سمت راست باشد. این تپه را که رد کنیم گنبد و بارگاه آقا دیده می‌شود. یادتان باشد باید بگویید: السلام علیک یا امام‌رضا(ع)»

۱۰ سال بیشتر نداشتیم، اما یقین داشتم صاحب این گنبد طلائی که پدر به خاطر رسیدن به آن هزار و ۵۰۰ کیلومتر راه را با عشق رانددگی می‌کند پیش خدا خیلی آبرو دارد و می‌تواند خواسته‌های مهمی را به لطف خداوند برای بنده‌ها برآورده کند. آن روزها دوروبر حرم ساختمان بلندی ساخته نشده و بارگاه نورانی امام‌رضا(ع) از تپه سلام قابل رؤیت بود، با دیدن گنبد از همان دور از صمیم قلب با جمله‌ای که بابا می‌گفت دست بر سینه به آقا سلام می‌دادیم و دلمان می‌خواست هر